

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مبحث اعتماد و حسن ظنّ به خدا و اهل بیت علیهم السلام (۱۸۰ ف ۵- ۱۸۱ ف ۶)

✿ خداوند ضامن راه انسان است. اگر در راه خدا دزد و شیطان به شما زد ناراحت نشوید،

خدا ضامن است و جبران می‌کند.

نکته‌ی مهمی است. اگر صدق و اخلاص در طریق باشد و انسان واقعاً برای خدا به میدان آمده، نباید نگرانی داشته باشد. یک وقت مثلاً آمده‌ام مطلبی یاد بگیرم، کشف و کرامت پیدا کنم، کسی بشوم، سری در بین سرها در بیاورم، که اینها خدایی نیست، سیر الی‌الله نیست، سیر به سوی کشف و کرامت است، سیر به سوی نام و شهرت است، سیر به سوی دنیا، غفلت و نفس است؛ اما اگر خالصانه برای خدا حرکت کند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۱ خدا تضمین کرده است. در «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» چند تأکید وجود دارد. حرف لام و نون تأکید ثقیله در آن است؛ یعنی حتماً حتماً حتماً من اینها را به راه خودم هدایت می‌کنم. هدایت هم نه اینکه راه را نشانسان می‌دهم، این هدایت ایصال الی‌المطلوب است، نه ارائه‌ی طریق؛ یعنی دستشان را می‌گیرم و به آنجا می‌برم، نه اینکه آدرس را به ایشان می‌دهم؛ مثل اینکه شما ماشین را هدایت می‌کنید و راه می‌برید، نه اینکه به ماشین آدرس می‌دهید. دستشان را می‌گیرم و به راه‌های خودم می‌رسانم؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» اگر طرف این‌طوری به راه افتاد و سر راه دزدی به این شخص زد، خود کسی که ضامن راه است، تمام خسارت‌های راه را می‌پردازد و نمی‌گذارد شما ضرر کنی؛ حتی اگر فرد شیادی در مسیر، سر راهت سبز شد، نمی‌گذارد

^۱سوره العنکبوت، آیه ۶۹.

ضرر کنی؛ از ضرر حفظت می‌کند. از دهان همان شیاد، حقه‌باز و مدّعی، حرفی بیرون می‌آورد که برای تو رشدهنده است. خدا بلد است این کارها را بکند؛ حتی اگر شیطان آمد و سر راهت سبز شد، آنجا هم نمی‌گذارد ضرر کنی. یعنی آمد جیبیت را هم زد، توفیق عبادتی را از تو گرفت؛ یا حتی معصیتی مرتکب شدی؛ اینجا هم نمی‌گذارد ضرر کنی؛ چون صدق داشتی که همین خودش مایه‌ی رشد تو می‌شود؛ ولو صورت ظاهرش ضرر است؛ صورت ظاهر جیبیت را زد؛ اما در واقع یک برد بزرگ می‌کنی.

✿ خدا خلق را دعوت کرده است و در راه دیدار او هر خسارتی که به کسی وارد شود، خودش ضامن است؛ چه خسارت دنیایی و چه حتی خسارت آخرتی. اگر دزد جیبیت را زد، یا شیطان چیزی را از تو ربود، ضامنش خداست و خودش جبران می‌کند. (۳:۵۳)

چه خسارت دنیایی و حتی خسارت آخرت؛ یعنی شما اگر خالص برای خدا راه افتادی، اگر شغل دنیایی‌ات را از تو گرفتند، ماشینت را دم در خانه‌ات پارک کردی، دزد برد، کاسبیت کساد شد، هرچه شد، خسارت‌های دنیایت را خدا ضامن است. ضامن یعنی چه؟ یعنی هر چقدر خسارت کردی می‌پردازد، و هم خسارت‌های آخرتی؛ چون برای خدا راه افتادی. گیر شخصی افتادی که گفت آنچنان هم لازم نیست شما نماز شب بخوانی، تو را در یک سری طاعات و عبادات شل کرد، یک مدّت شل شدی، همان یک مدّت شل شدن و انجام ندادن را بعدها خدا جبران می‌کند؛ یعنی بعداً چند برابر پُرش‌های بزرگ می‌کنی. قدم‌های آهسته‌ای که الآن برمی‌داشتی، برنداشتی، بعداً خدا کاری می‌کند که جهش‌های بلند انجام دهی و جبران می‌شود، نگران نباش، فقط نگران این باش که به‌راستی برای خدا راه افتادی یا نه؟ یعنی ببین اصلاً راه افتادی و اگر می‌بینی راه می‌روی، به‌خاطر خدا می‌روی یا به‌خاطر نفس و دنیا. اگر برای خداست، خدا هم خسارت‌های دنیا و هم خسارت‌های آخرت را ضامن است و جبران می‌کند. ممکن است شش ماه بیراهه بروی بعد که به خودت آمدی راه را پیدا کردی، چنان جهش‌های بلندی می‌کنی که اگر آن شش ماه را بیراهه نمی‌رفتی، تا آخر عمرت این‌طوری پیش نمی‌رفتی. برای خدا که رفتی، ضرر ندارد. یعنی مؤمن وقتی برای خدا حرکت می‌کند اصلاً ضرر نمی‌کند؛ به هرکس برخورد کند، سود می‌برد؛ ولو طرف خودش انسان صادقی نباشد، این فرد از او

سود می‌برد و کاسبی می‌کند. اگر دزد جیبیت را زد یا شیطان چیزی از تو ربود، ضامنش خداست و خودش جبران می‌کند.

✿ خسارت راه با داعی است. اگر در راه خدا به شما خسارتی وارد شد، خودش ضامن است

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^۲ و هرکس از

خانه‌اش برای هجرت به سوی خدا و رسولش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر

خدا واجب می‌باشد. (۶:۳۹)

من شما را دعوت کردم، اگر وسط راه که می‌آمدی، خسارتی به شما خورد، اخلاقاً وظیفه دارم که خسارت را بپردازم؛ چون من گفتم شما بیا، اگر من نگفته بودم شما نمی‌آمدی و بین راه چنین خسارتی نمی‌خوردی. اگر در راه خدا به شما خسارتی وارد شد، خودش ضامن است. شاهدش را نگاه کنید؛ «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» یعنی چه؟ یعنی هرکس از خانه‌اش برای هجرت به سوی خدا و رسولش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر خدا واجب است. صورت ظاهر آیه این است؛ مثلاً افرادی راه افتادند که به مکه بروند. قدیم که می‌رفتند بعضی بین راه فوت می‌کردند، تصادف می‌کردند، مریض می‌شدند و موفق نمی‌شدند اعمال حج را انجام دهند. او از بیت خودش خارج شد «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ» از خانه‌اش راه افتاد؛ اما قبل از اینکه به‌طور کامل وظایف حجش را انجام دهد «ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ» از دنیا رفت. اینجا می‌گوید «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» خدا خودش عهده‌دار شده که اجر کامل و ثواب حج را به او بدهد. صورت باطن هم این است که «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ» کسی که از بیت نفس خودش از بیت منیت و انانیت خودش خارج شود «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» از خودش بیرون بیاید و به‌سوی خدا و رسول خدا حرکت کند، در بین راه اگر صدمه‌ای به او خورد، اجرش بر خداست؛ یعنی ضرر نمی‌کند، نگران نباشد.

^۲ سوره نساء، آیه ۱۰۰.

سالک اگر وسط راه از دنیا رفت، خدا او را در عالم برزخ به مقصد می‌رساند، به خاطر خلوص نیت و تصمیم جدّی‌یی که داشت که اگر زنده بماند تا آخر راه را ادامه بدهد و طی کند، خدا نمی‌گذارد این سالک ناتمام بماند و بعد از مرگ، سیرش را در عالم برزخ ادامه می‌دهد و به انسان کامل تبدیل می‌شود و روز قیامت به صورت انسان کامل و به مقصد رسیده، محشور می‌شود. بین خدا ضامن است، نمی‌گذارد ضرر کنی.

❁ دوست اهل بیت اگر تیری از تیرهای شیطان علیه او به هدف هم خورد و یک قدم به عقب برگشت به برکت همان، چند قدم به جلو خواهد رفت. (۹:۴۳)

جهش می‌کند. معصیتی کرد، حالا برای جبران آن معصیت چنان جهش‌هایی می‌کند که اگر آن معصیت را نکرده بود، خیلی شل راه می‌رفت. همان معصیت سبب شد که حالا می‌دود، می‌گوید من عقب افتادم، باید همّت کنم. تیر شیطان به او خورد، معصیت را کرد؛ اما بعد در اثر همین معصیت، سرعت سیرش بیشتر شد، یا مثلاً گیر شخصی افتاد که برای راهبری و راهنمایی صلاحیت نداشت، یک مدّت عمرش پیش او تلف شد بعد که متوجه شد ببینید چطوری رفتار می‌کند، می‌گوید من از همراهان و هم‌سنّ و سال‌هایم عقب ماندم، باید همّت کنم و چنان قدم‌های بلندی برمی‌دارد که از همه‌ی کسانی که گیر چنین شیّادی هم نیفتاده بودند جلو می‌زند. خدا جبران می‌کند.

❁ خداوند غذای مانده به کسی نمی‌دهد، تازه به تازه می‌دهد. هرچه می‌دهد بکر است. غیب‌الغیوب خزانه‌ی خداست و خدا تازه به تازه از خزانه‌اش بیرون می‌دهد. (۱۱:۰۲)

خدا غذای مانده به کسی نمی‌دهد، گفت:

عارفان به هر دمی دو عید کنند عنکبوتان، مگس قدید کنند

قدید یعنی چیزی که بیات و مانده است؛ مثل غذای مانده. عنکبوت یک مگس شکار می‌کند و آن را برای چند وعده نگه می‌دارد و کم‌کم می‌خورد. عنکبوت مگس قدید می‌کند؛ یعنی غذای مانده می‌خورد. عارفان هر دمی دو عید کنند؛ یعنی در هر نفسی که می‌کشند دو عید می‌کنند «لا تکرار فی

التجلی» هر لحظه یک غذای جدید است، هر لحظه یک تجلی جدید است. مؤمن این طوری است، خدا به مؤمن غذای مانده نمی‌دهد؛ یعنی نمازی که الآن می‌خوانید، غیر نمازی است که وعده‌ی قبل خواندید. یک چیز نو، جدید و تازه‌ای است. دم به دم از خزانه‌ی خودش، رزق تازه می‌دهد. فکر نکنید تکرار است، صورت ظاهرش تکرار است، تکرار وجود ندارد. «لا تکرار فی التجلی»^۳ صورت ظاهرش شبیه قبلی است؛ ولی چیز نویی است. همین نمازی که الآن مغرب خواندید، خدا می‌داند با نمازی که عصر خواندید خیلی فرق می‌کند؛ ولو صورت ظاهر شما فرقی را نمی‌دانید. این نماز رزق خدا نیست؟ مگر خدا روزیتان نمی‌کند؟ موقتان نمی‌کند این نماز را بخوانید؟ این رزق الهی و معنوی است. خدا رزق به بنده‌اش که می‌دهد مانده نمی‌دهد، چیز تازه می‌دهد، دم به دم یک چیز تازه می‌دهد. هر نفسی یک چیز تازه است. نفسی که الآن می‌کشی با نفس قبلی شما یک چیز تازه است. این نفس یک چیز نویی است، اصلاً در این عالم تکرار نداریم «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^۴ هر لحظه خدا دست‌اندر کار است، هر لحظه یک چیز نو عطا می‌کند. همین طوری نگاه کنید، آن وقت خدا نشانتان می‌دهد نمازی که الآن می‌خوانید، غیر نماز عصر، نماز ظهر و نماز صبحت بود؛ چیز نویی بود که خدا از خزانه‌ی خودش فرستاد.

✿ برای آینده‌ات پیش‌بینی نکن که مثل گذشته‌ات باشد. تا جایی که می‌توانی، سعی کن بهتر پیش‌بینی کنی. البته اگر طاقت آوردی، اصلاً پیش‌بینی نکن، ولی اگر طاقت نیاوردی، لااقل تا می‌توانی خوب پیش‌بینی کن. مؤمن دو ساعتش یکسان نیست. هر ساعتش از ساعت قبل بهتر است. (۵۴:۱۳)

^۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، اسفار، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ص ۳۴۱، ۳۵۷، ۲۹۲.

^۴. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

برای آینده‌ات پیش‌بینی نکن که مثل گذشته‌ات باشد؛ چون بعضی وقت‌ها این‌طوری است. می‌گوییم ان‌شاءالله فردایمان هم مثل امروز خوب می‌گذرد. می‌گویند نه این‌طوری پیش‌بینی نکن، خیلی کوتاه آمدی. برای آینده‌ات پیش‌بینی نکن که مثل گذشته‌ات باشد تا جایی که می‌توانی سعی کن بهتر پیش‌بینی کنی. فردا را قشنگ‌تر از امروز پیش‌بینی کن؛ البته اگر طاقت آوردی، اصلاً پیش‌بینی نکن؛ چون ما هرچه هم بخواهیم به گمان خودمان بلند پروازی کنیم به گردپای کارهای خدا نمی‌رسیم. نمی‌توانیم تصوّر کنیم که خدا چقدر قشنگ‌تر کار می‌کند؛ لذا انسان بتواند طاقت بیاورد، سکوت مطلق شود، اصلاً به ذهنش خطور هم نکند که فردا چطوری می‌شود؛ اما اگر طاقت ندارد که غالباً افراد طاقت ندارند سکوت در وجودشان حاکم شود، لااقل تا آنجا که می‌توانی خوب پیش‌بینی کن. تا می‌توانی فردایت را قشنگ‌تر از امروزت پیش‌بینی کن و همین پیش‌بینی و حسن‌ظنّ شما برای شما کار می‌کند. اگر عمیق باشد واقعاً فردایتان همان طوری که پیش‌بینی می‌کنید، می‌شود. اگر پیش‌بینی نکنی، خیلی بهتر می‌شود. مؤمن دو ساعتش یکسان نیست، هر ساعتش از ساعت قبل بهتر است. مؤمن این‌طوری است؛ یعنی شما ساعتی که به جلسه آمدید با الآن که اینجا نشستید، یکی نیست. لحظه به لحظه مؤمن به خدا نزدیک می‌شود. هر نفس به خدا نزدیک‌تر می‌شود.

❁ سؤال نکن، شاید خدا به تو بفهماند. گدایی نکن، شاید خدا غنی‌ات کند. به قلبت فشار نیاور، شاید خدا مشکلات را رفع کند. چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی، یک شاید کنار زندگی‌ات بگذارد. (۱۵:۵۵)

سؤال نکن شاید خدا به تو بفهماند. ما عادت داریم تا سؤالی به ذهنمان آمد، زود می‌پرسیم. ببخشید مثلاً جوابش چه می‌شود؟ احتمال بده خدا خودش به تو بفهماند. سؤال نکن شاید خدا به تو بفهماند، گدایی نکن شاید خدا غنی‌ات کند، به قلبت فشار نیاور شاید خدا مشکلات را رفع کند. چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی یک شاید کنار زندگی‌ت بگذارد. یعنی مطمئن نباش که ناکامی، اقلأ یک شاید بگذارد. اگر آن طرف نمی‌توانی با اطمینان به خودت بقبولانی که قطعاً آینده بهتر است، اقلأ یک احتمال بده. ما بعضی وقت‌ها یک احتمال هم نمی‌دهیم، چنان بدبینانه، قاطعانه و مأیوس نگاه

می‌کنیم و دائم چشم انتظار حادثه‌های تلخ و بد هستیم که اصلاً راه را بر خودمان می‌بندیم. لاقلاً یک احتمال بده که ممکن است این مشکل حل شود، آن وقت ببین که می‌شود. احتمال را که دادی، خودت راه را باز کردی برای اینکه آن مشکل برطرف شود؛ ولی وقتی گفتی نه اصلاً من بدبخت آفریده شدم، بدبخت باید زندگی کنم، بدبخت هم باید بمیرم، همین است که هست، راه را بستی و نگذاشتی. لاقلاً یک احتمال که ناشی از خوش‌بینی است بده. احتمال می‌دهم خدا مشکلم را حل کند. احتمال می‌دهم خدا بیمارم را خوب کند، فقرم را برطرف کند و اگر بالاتر آمدی در جنبه‌های معنوی و اخروی، احتمال می‌دهم خدا مرا مشمول رحمت خودش قرار دهد، احتمال می‌دهم خدا مرا به جوار قرب خودش راه بدهد، احتمال می‌دهم خدا مرا همنشین اولیانش کند. این احتمال‌های خوش‌بینانه را بده، بعد ببین چه می‌شود. یک وقت دیدی شد. ما چون کاملاً مایوس هستیم در را خودمان بستیم و خودمان را محروم کردیم. لاقلاً لای در را باز بگذار. یک وقت دیدی همانی که چشم به راهش بودی داخل آمد.

🌸 به آیه‌ی «**اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**»^۵ خودت نامه‌ی عملت را بخوان که امروز برای رسیدگی به حسابت، خودت کفایت می‌کنی؛ اگر با سوء ظن نگاه کنی، می‌گویی خدا فرمود برو خودت بخوان و ببین چقدر خرابکاری کرده‌ای و خودت به جهنم برو. اما اگر با حسن‌ظن به آن نگاه کنی، می‌گویی چقدر آقایی کرد که خودش نگاه نکرد و به من اعتماد کرد و گفت خودت را قبول دارم، خودت بخوان. در این صورت خودت هم آن را نمی‌خوانی و به فضل او اتکا می‌کنی و آن را پاره می‌کنی و به بهشت می‌روی. (۱۸:۲۵)

اگر انسان به دید مثبت به این آیه نگاه کند، چه چیز قشنگی از آن در می‌آید، که خدا خود ما را قبول دارد و گفته خودت بخوان من قبولت دارم، من نگاه نمی‌کنم که تو در دنیا چه کار کردی! خودت برو

^۵. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۴.

نامه‌ی عمل خودت را بخوان. در این صورت خودت هم آن را نمی‌خوانی؛ یعنی اگر این نگاه قشنگ و حسن‌ظنّ به خدا را پیدا کردی که خدا مرا امین دانست؛ اولاً کَلِّی رشد می‌کنی و سرافراز می‌شوی که خدا مرا امین دانست! گفت من خودت را قبول دارم، نگاه نمی‌کنم ببینم چه کار کردی، برو خودت نگاه کن، هر چه تو بگویی من قبول دارم. وقتی انسان دید خدا این‌قدر قبولش دارد، می‌گوید خودم هم چرا بخوانم؟ در این صورت خودت هم آن را نمی‌خوانی و به فضل او اتکا می‌کنی و آن را پاره می‌کنی و به بهشت می‌روی. نامه‌ی عملت را پاره می‌کنی و می‌گویی چه بخوانم من؟ خدای به این قشنگی چه نامه‌ی عملی را بخوانم من؟ گفته‌ام که انسان چطور نامه‌ی عملش را می‌نویسد. اول هر چه کار خوب می‌کند به اسم خودش می‌نویسد و هر چه کار بد می‌کند به اسم خدا می‌نویسد. بعد که انصافش زنده و بیدار می‌شود و کمی انصافش گُل می‌کند برعکس کارهای خوبش را خط می‌زند و می‌گوید خدا کرد و کارهای بدش را خط می‌زند و می‌گوید خودم کردم. این‌قدر نامه‌ی عملمان را خط‌خطی کردیم که وقتی به خودمان می‌گویید بخوان، می‌گوییم توی این خط خوردگی‌ها نمی‌توانیم بخوانیم چه بخوانیم؟ خدای به این قشنگی هست. هیچی پاره می‌کنیم و دور می‌اندازیم و به فضل خدا تکیه می‌کنیم و ان‌شاءالله به برکت حسن‌ظنّ به خدا به بهشت می‌رویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ